

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات فقهیه سیاست

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۲



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)

مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی

سر دبیر: سید جواد حسینی گرگانی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ♦ ابوالقاسم مقیمی حاجی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ سید جواد حسینی گرگانی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ♦ قاسم شبان نیا (عضو هیأت علمی مؤسسه امام خمینی (ره)، دکتری علوم سیاسی)
- ♦ مجتبی عبدخدایی (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، دکتری روابط بین الملل)
- ♦ محمد جواد نوروزی (استاد مؤسسه امام خمینی (ره))
- ♦ محمد قاسمی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فلسفه سیاسی)
- ♦ میر تقی حسینی گرگانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ♦ محمد سعید واعظی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی

ویراستار: محسن اکبری

صفحه آرا: محسن شریفی

دبیر اجرایی: حسین حمزه

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

مترجمان: ابراهیم حسن (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

مجوز انتشار نشریه مطالعات فقهیه سیاست در زمینه فقه و علوم سیاسی (تخصصی) به زبان فارسی و ترتیب انتشار دوفصلنامه به نام مرکز فقهی ائمه اطهار (عج) در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۲۰ به شماره ثبت ۸۷۸۲۶ از سوی معاون امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر گردید.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقهیه سیاست

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال





Examining the Implications of the Punishment of Apostasy on Security Governance according to Political Jurisprudence

Sayyid Muḥammad Ṭabāṭabā'ī¹

Abstract

Security governance is one of the chapters of governance jurisprudence and governance jurisprudence is one of the chapters of political jurisprudence. In the philosophical realism approach to security and in the three sides of security, threat and power, security is a reality that indicates possibility and durability in social relationships and structures, and political security is one of its cases. The main question of the research is: What does the punishment of apostasy signify for the rules of security governance?? On the one hand, the lack of a specific background in this regard and on the other hand, the need to analyze this issue in the field of governance indicates the necessity of answering this question. The research has been conducted based on library resources in terms of collection, and in terms of jurisprudence, it is based on the rule of declarative ruling, one of the rules of the methodology of the jurisprudence of the system. Based on the conclusion drawn from the evidence, the jurisprudence of security governance is organized with seven defining rules and general defining criteria. These criteria are power, honor, unity, justice and fairness, mutual communication, resistance and participation. The defining types include rightful security, disciplinary security, and treaty security. The general issues of obligation include, religion, property, diseases, souls, family honor and the system. The political implication of the punishment of apostasy in relation to rebellion is the obligation to protect the public interest and the security of treaties. Its cultural implication is the obligation to preserve religious cultural identity as an example of rightful security, and its social implication is the obligation to maintain the system, an example of which is police security. These indications are based on the relationship between apostasy, security and jurisprudence of the political system, which is discovered in the middle of the relationship between the system and the problem.

Keywords: security, security governance, jurisprudence of system, political system jurisprudence, apostasy.

1. Alumnus of the Islamic Seminary of Qom, member of Society and Culture Group at the Jurisprudence Center of Pure Imams(a) (pasokhgooy@chmail.ir)

بررسی دلالت‌های حدّ ارتداد بر حکمرانی امنیت

از منظر فقه نظام سیاسی

سید محمد طباطبائی^۱

چکیده

حکمرانی امنیت از ابواب فقه حکمرانی و فقه حکمرانی، از ابواب فقه نظام سیاسی است. در رویکرد واقع‌گرایی فلسفی به امنیت و در سه ضلع امنیت، تهدید و قدرت؛ امنیت، واقعیت حاکی از امکان و دوام در روابط و ساختارهای اجتماعی است و امنیت سیاسی از موارد آن است. پرسش اصلی پژوهش این است که حدّ ارتداد چه دلالت‌هایی بر احکام حکمرانی امنیت دارد؟ از یک سوی، فقدان پیشینه‌ای مشخص در این باره و از سوی دیگر، وجود نیاز به تحلیل این مسأله در عرصه حکمرانی، نشانگر ضرورت پاسخ به این پرسش است. روش تحقیق به لحاظ گردآوری، کتابخانه‌ای و به لحاظ فقهی، مبتنی بر قاعده دلالة الحکم از قواعد روش‌شناسی فقه نظام است. بنابر آنچه از ادله استفاده می‌شود، فقه حکمرانی امنیت با هفت ضابطه و ملاک عام، سه قسم تکلیفی و شش موضوع عامّ تکلیفی نظام می‌یابد. این ضوابط عبارت است از: قدرت، عزّت، وحدت، عدل و انصاف، رابطه، مقاومت و مشارکت. اقسام تکلیفی شامل امنیت استحقاقی، امنیت انتظامی و امنیت معاهد می‌شود. موضوعات عامّه تکلیفی، دین، اموال، اعراض، نفوس، فروج و نظام را در بر می‌گیرد. دلالت سیاسی حدّ ارتداد در نسبت با بغی، وجوب حفظ مصلحت عامه و امنیت معاهد است و دلالت فرهنگی آن، وجوب حفظ هویت فرهنگی مؤمنانه به عنوان مصداقی از امنیت استحقاقی است و دلالت اجتماعی‌اش، وجوب حفظ نظام است که مصداقی از آن، امنیت انتظامی است. این دلالت‌ها بر پایه نسبتی است که میان ارتداد، امنیت و فقه نظام سیاسی در میانه نسبت نظام و مسأله کشف می‌شود.

واژگان کلیدی: ارتداد، امنیت، حکمرانی امنیت، فقه نظام، فقه نظام سیاسی.

۱. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و عضو گروه جامعه و فرهنگ مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) (pasokhgooy@chmail.ir).



مقدمه

زندگی اجتماعی انسان از وجوه متعددی برخوردار است و کنش‌ها، روابط و ساختارهای گوناگونی در بنیاد خود دارد. امنیت از حوزه‌های این زندگی است و از جنبه تعلّق افعال مکلفان در ذیل آن می‌تواند موضوع فقهی قرار گیرد. حوزه امنیت را از دو جنبه می‌توان نگریست: یک نگاه، فعل مکلف با ماهیت امنیتی به لحاظ مطلق است و جنبه دیگر، مداخله‌ای که در این حوزه انجام می‌شود. به بیان دیگر، موضوع حکمرانی، مداخله حاکمیت است و امنیت از موضوعات مداخله‌ای است؛ بنابراین، امنیت هم از جنبه فعل محض و رابطه‌ای میان بازیگران امنیتی و هم از جنبه مداخله در عرصه حکمرانی، مسأله تکلیفی و فقهی می‌شود. آنچه در چهارچوب این پژوهش مورد نظر قرار دارد، بررسی فقهی حکمرانی امنیت است که موضوع امنیت را به صورت پیشینی در ضمن خود دارد و احکام مداخله را بر آن می‌افزاید.

از مسائلی که بر مبنای تراث غنی فقه امامیه در ترابط با نظام سیاسی می‌توان مطرح کرد، مسأله ارتداد است. ارتداد ممکن است فردی پنهان یا فردی آشکار باشد؛ ولی اگر ارتداد، اجتماعی باشد یا اعلان فردی‌اش دامنه اجتماعی یابد، به مسأله امنیتی تبدیل می‌شود. بنابراین پژوهش پیش‌رو دلالت‌های حدّ ارتداد را بر حکمرانی امنیت با توجه به همین وجوه و حیثیات موضوعی و حکمی در نظر دارد که پرسش اصلی آن را شکل می‌دهد. خصوص این مسأله، فاقد پیشینه است؛ ولی مقالاتی تاکنون در فقه امنیت نگاشته شده است؛ مانند شریعتمدار جزائری در امنیت در فقه سیاسی شیعه (شریعتمدار جزائری، ۱۳۷۹، صص ۵-۳۱)، نباتیان و لک‌زایی در امنیت فرهنگی از منظر فقه شیعه (نباتیان و لک‌زایی، ۱۳۹۲، صص ۳۱-۵۸)، در پژوهش جایگاه امنیت نظام سیاسی در فقه امامیه با تأکید بر مرجع امنیت (حاج‌زاده، کرمی و یغمایی، ۱۳۹۵، صص ۱۲۳-۱۴۲)، مصلحت و امنیت در فقه سیاسی شیعه (سلیمانی، ۱۳۸۹، صص ۸۵-۱۱۷) و امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه (رحمت‌اللهی، لک‌زایی، ارسطا و حاج‌زاده، ۱۳۹۴، صص ۱۱۳-۱۵۲) مسائل فقه امنیت را پژوهیده‌اند. آنچه این پژوهش را از مجموع این مقالات متمایز می‌کند از یک سوی، برخورداری از رویکرد فقه نظام، و از سوی دیگر، عدم ابتدای رویه بحث بر مطالعات امنیتی و علوم سیاسی متعارف و بنیاد معرفتی بر علم دینی و از دیگر سو، کشف نسبت حکمرانی امنیت با حدّ ارتداد است.



۱. مفاهیم

پژوهشگر در توضیح مدّعا و دیدگاه خود، ناگزیر از تبیین مفهومی آن دسته از واژگان کلیدی است که عدم وضوح آنها مخّل به مقصود و مدّعایش است. بر این اساس، تبیین مفهومی دو واژه ارتداد، امنیت و فقه نظام سیاسی مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۱. ارتداد

ارتداد در لغت از ریشه «ردة» به معنای بازگشت از چیزی می‌آید (ابن درید، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۰) و در اصطلاح، به معنای بازگشت از اسلام به سوی کفر و یا دینی دیگر، با دو قید علم به موضوع و ابراز آن است. ابوالصلاح حلبی ارتداد را کفر به اسلام و ضروریات دین تعریف کرده است: «ارتداد، آشکار ساختن نشانه کفر پس از ایمان با چیزی است که منجر به انکار نبوت پیامبر ﷺ یا به چیزی که از دینش معلوم است، می‌شود؛ مانند نماز، زکات، زنا و شرب خمر» (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۳۱۱)

در تفسیر مفهوم اصطلاحی ارتداد، شناخت دو قید در مفهوم شرعی آن ضروری است. حکم ارتداد با این دو قید معتبر است:

۱-۱-۱. علم به موضوع

مقصود از علم به موضوع، علم شخص به اسباب ارتداد و مورد آن، در انکار ضروریات است. اگر مکلف، با وجود علم به سبب خروج از اسلام یا ضروری دین، آن را انکار کند، مرتد شناخته می‌شود. بنابر این موارد شبهه و جهل، از فرض حکم مرتد خارج است؛ زیرا از اساس، شخص اطلاعی نسبت به موضوع ارتداد ندارد تا مرتد شناخته شود و این اطلاع، مشروط به بلوغ عقلی مکلف - علاوه بر بلوغ شرعی او - است. به همین جهت، ارتدادی که منشأ احساسی و عاطفی داشته باشد اعتبار ندارد و جز استضعاف فکری به شمار نمی‌آید که بنابر قاعده ارشاد، مسئولیت تعلیم دین و اقناع او وجود دارد. به نظر می‌رسد از این جهت، بلوغ، کمال عقل و اختیار، از شرایط تحقق ارتداد شناخته شده‌اند. (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۷۰)

۱-۱-۲. اظهار ارتداد

مطلق ارتداد مربوط به تغییر عقیده است و تغییر عقیده، نه فعل خارجی است و نه مشتمل بر مفسده علیه جامعه اسلامی. بنابر این حکم ارتداد، ماهیتی اجتماعی و نه فردی دارد و اظهار



ارتداد، سبب تحقق مفسد ملزمه می‌شود. پذیرش توبه باطنی در عین وجوب اعدام - در مطلق مرتد فطری مرد و مرتد ملّی مرد پس از انقضاء زمان توبه - در همین راستا قابل تحلیل است. از سوی دیگر، اظهار غیر از تبلیغ است و در ظاهر، مرتدّ مبلغ به افساد فی الارض یا بغی ملحق می‌شود. مقصود از اظهار ارتداد، اعلان و آشکارسازی آن به صورتی است که شخص مرتد شناخته شود. صاحب جواهر^۱ ثبوت ارتداد با اظهار را چنین مطرح کرده است:

«وَيَتَحَقَّقُ بِالْبَيِّنَةِ عَلَيْهِ وَلَوْ فِي وَقْتٍ مَتَرَقَّبٍ أَوْ التَّرَدُّدِ فِيهِ وَبِالْإِقْرَارِ عَلَى نَفْسِهِ بِالْخُرُوجِ مِنَ الْإِسْلَامِ أَوْ بِبَعْضِ أَنْوَاعِ الْكُفْرِ؛ سَوَاءَ كَانَ مَمَّنْ يَقْرَأُ أَهْلُهُ عَلَيْهِ أَوْ لَا وَبِكُلِّ فِعْلٍ دَالٍّ صَرِيحاً عَلَى الْإِسْتِهْزَاءِ بِالْدِّينِ وَالْإِسْتِهْزَاءِ بِهِ وَرَفْعِ الْيَدِ عَنْهُ كَالْقَاءِ الْمَصْحَفِ فِي الْقَاذُورَاتِ وَتَمْزِيْقِهِ وَاسْتِهْدَافِهِ وَوُطْنِهِ وَتَلْوِيْثِ الْكُعْبَةِ أَوْ أَحَدِ الضَّرَائِحِ الْمَقْدَسَةِ بِالْقَاذُورَاتِ أَوْ السُّجُودِ لِلصَّنَمِ وَعِبَادَةِ الشَّمْسِ وَنَحْوِهَا وَإِنْ لَمْ يَقُلْ بِرَبِّيَّتِهَا.» (نجفی، ۱۴۳۰، ج ۴۱، صص ۳۴۸-۳۴۹)

۱-۲. امنیت

در میان تعاریف امنیت، این مفهوم در ذیل دو گفتمان اصلی دسته‌بندی شده است: گفتمان سلبی و گفتمان ایجابی. در گفتمان سلبی، امنیت به نبود تهدید، تعریف شده و از حیث اصطلاحی عبارت است از وضعیتی که در آن، منافع بازیگر از سوی دیگر بازیگران مورد تهدید واقع نشده یا در صورت وجود تهدید احتمالی، امکان مدیریت آن برای تهدید شونده وجود داشته باشد. این گفتمان، «برون‌نگر»، «سخت‌افزارگرایانه» و «قدرت‌محور» است. در گفتمان ایجابی، امنیت وضعیتی است که در آن بین خواسته‌ها و داشته‌ها در یک واحد سیاسی یا اجتماعی معین با توجه به ضریب ایدئولوژیک آن، تناسب وجود دارد؛ به گونه‌ای که در اعضا، تولید رضایت‌مندی می‌نماید. (افتخاری، ۱۳۹۳، ص ۸۸)

نویسنده در تحلیل متمایز، تعریف دیگری از امنیت دارد. در این تعاریف، امنیت به وضعیت، تعریف شده است و مفهوم وضعیت، نسبی و ذهنی است. به بیان دیگر، دو گفتمان امنیتی، سوژه امنیت را در نظر دارند و به تفاوتی که در فاعل شناسا وجود دارد، تعریف امنیت را متغیر می‌دانند. از این رو، این تعاریف نمی‌تواند موضوع امنیت در فقه باشد. در رویکرد واقع‌گرایی فلسفی می‌توان گفت امنیت، واقعیتی حاکی از امکان و دوام در روابط و ساختارهای اجتماعی است؛ به گونه‌ای که با سلب این ویژگی‌ها، خطر محتمل الوقوع، قطعی الوقوع یا خطر واقع را نتیجه دهد. بنابراین «امنیت» و «تهدید» تضایف دارند که توازن آن ناشی از چگونگی صورت



قدرت در ماده سیاست است. این تعریف، شامل سه ضلع «قدرت - سیاست»، «امنیت» و «تهدید» و اعم از حوزه سیاسی است و حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سایر حوزه‌های انسانی کلان را در برمی‌گیرد. سایر ویژگی‌هایی که برای این گفتمان‌ها ذکر شده، خارج از تعریف و بررسی آن مربوط به فقه است.

۱-۳. فقه نظام سیاسی

فقه نظام سیاسی چنین تعریف شده است: مجموعه احکام فقهی تبیین‌کننده الگوی شکل‌گیری و تنظیم روابط سیاسی جامعه در شریعت اسلام (اراک، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۶۹) و در دیدگاه برگزیده، شامل اقسام چهارگانه می‌شود که ابواب این نظام فقهی را شکل می‌دهد: فقه حکومت، فقه حکمرانی، فقه مسئولیت عامّه و فقه حقوق عامّه. کلان‌موضوع دو قسم اول، ولی‌امر و دو قسم دوم، امت است. نظام مسائل فقه حکمرانی، حوزه مداخله‌ای دولت اعم از مسئولیت‌ها، اختیارات و عرصه تدبیر را شامل می‌شود که حکمرانی امنیت از آن جمله است.

۲. مبانی فقه حکمرانی امنیت

از مجموع ادله می‌توان به مجموعه‌ای از مبانی فقهی در حکمرانی امنیت دست یافت که احکام این حوزه را نظام می‌دهد:

۲-۱. موضوعات عامّه تکلیفی در حکمرانی امنیت

مقصود از موضوعات تکلیفی، موضوعات تکلیف‌ساز و در برابر موضوعات پدیداری است. موضوعات پدیداری امنیت، مانند فرهنگ، سیاست و اقتصاد، به خودی خود، امکان تکلیف‌سازی ندارد؛ بلکه پدیده‌های کلانی به شمار می‌آیند که مجرای فعل مکلف است؛ یعنی هم فعل به عنوان متعلّق حکم و هم مکلف به عنوان موضوع پس از تحقق آن پدیده امکان می‌یابد؛ ولی موضوعات تکلیفی به گونه‌ای است که شارع نسبت به آنها الزام دارد. ممکن است یک پدیده فرهنگی، موضوع امنیت قرار گیرد؛ اما مطلق پدیده فرهنگی نمی‌تواند منشأ الزام و تکلیف باشد و اباحه یا آثار وضعی بر آن مترتب شود. بنابراین، تفاوت موضوعات تکلیفی با موضوعات پدیداری در این است که در موضوعات تکلیفی، به صرف تحقق موضوع، تکلیف شارع تعلق می‌گیرد؛ ولی در موضوعات پدیداری، وجوه و حیثیات مختلف است. این موضوعات تکلیفی را از یک جنبه می‌توان «مبانی امنیت» دانست؛ به این معنا که مبنا و اساس



در تحقق امنیت باشند و در صورت اخلال در هر کدام، نظام امنیتی دچار تهدید شود. این مبانی، واقعی و عینی و غیر از مبانی نظری امنیت است. شش موضوع عام تکلیفی در حکمرانی امنیت از ادله قابل استفاده است که به اختصار به آن اشاره می‌شود:

۱-۱-۲. دین

مقصود از امنیت در دین، امنیت در اقامه و حفظ دین است که مصادیق متعددی، مانند امنیت در حفظ و عدم تحریف، امنیت دین ناشی از امنیت دین‌داران و امنیت در تبلیغ دین را شامل می‌شود. آیات بسیاری بر وجوب حفظ امنیت دینی دلالت دارد؛ مانند ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوُوا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَ إِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ﴾ (انفال: ۷۲) در این آیه، پس از تقسیم مؤمنان به ساکنان دار الاسلام (هاجروا) و دار الکفر (لم يهاجروا)، مسئولیت مؤمنان دار الاسلام در برابر نصرت خواهی مؤمنان دار الکفر بیان شده است: ﴿فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ﴾. به بیان دیگر، اولاً استنصار در دین، توقف بر وجود تهدیدات نسبت به دین دارد؛ ثانیاً وجود این تهدیدات، موجب اخلال به دین‌داری مؤمنان است؛ ثالثاً وجوب نصرت پس از استنصار مشروط بر عدم معاهده با کفار، از آیه استفاده می‌شود. در نتیجه، این آیه، بر وجوب نصرت مؤمنان در دار الکفر برای اقامه و حفظ دین در آن جغرافیای سیاسی دلالت دارد.

آیه دیگر، آیه مکت است: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (حج: ۴۱) بنابر تعریف مکت در «مکناهم» به سلطه و قدرت (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۴۱۲)، چهار مسئولیت سیاسی - اجتماعی بیان شده در آیه بر وجوب اقامه دین دلالت دارد که حفظ امنیت از مصادیق آن است.

۲-۱-۲. اموال

حفظ امنیت اموال خصوصی و عمومی، مسئولیت دیگر دولت است. نسبت به امنیت اموال عمومی، از باب وجوب حفظ انفال و نسبت به امنیت اموال خصوصی، به احکامی مانند وجوب اجرای حد سرقت و ادای دیون معسران از سوی حاکم می‌توان استناد کرد. تفاوت میان کیفیت مداخله امنیتی در اموال عمومی با اموال خصوصی در این است که اموال عمومی از



جنبه اختیار ولایی در تصرف، مداخله از باب امین بودن است (مؤمن، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۳)؛ ولی در اموال خصوصی، بر حفظ مصلحت عامه در اموال دلالت دارد.

۳-۱-۲. اعراض

مقتضای وجوب حفظ عرض مؤمن که ادله حرمت غیبت بر آن دلالت دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، صص ۲۹۱-۲۹۳) در نسبت با امر اجتماعی و سیاسی، تشدید جلب مصلحت این وجوب و مسئولیت در حفظ امنیت آن است.

۴-۱-۲. نفوس

ادله حفظ دماء، حرمت اهراق دم و عدم هدر دم مؤمن (مانده: ۳۲ و حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، صص ۲۶-۳۰) شدت سیره شارع در حفظ نفوس را ثابت می‌کند و امنیت در نفوس، مصداقی از وجوب حفظ نفوس است. بیان امیرالمؤمنین (ع) در عهدنامه این مسئولیت حکومتی را ثابت می‌کند: «إِياک والدِّماء وسفکها بغیر حلِّها؛ فإِنَّه لیس شیء أدعی لنقمه ولا أعظم لتبعه ولا أحرى لزوال نعمه وإنقطاع مدّه من سفک الدِّماء بغیر الحقّ» (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۱۴۶)

۵-۱-۲. فروج

وجوب حفظ امنیت در فروج را علاوه بر آیات قرآن کریم (شعراء ک ۱۶۵-۱۶۶، نمل: ۵۴، عنکبوت: ۲۸-۳۰، نور: ۱۹ و ۳۳، یوسف: ۲۴، نحل: ۹۰، مؤمنون: ۵-۷ و معارج: ۲۹-۳۱)، می‌توان از صحیحہ شعیب بن حداد از امام صادق (ع) استفاده کرد: «هو الفرج وأمر الفرج شدید و منه یکون الولد ونحن نحتاط فلا یتزوَّجها» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۲۴) مقتضای شدت امر فرج در نظام سیاسی، مسئولیت دولت اسلامی در حفظ امنیت آن است.

۶-۱-۲. نظام

مقصود از نظام در این موضوع، نظام معاش و معاد نیست؛ چنان‌که موضوعات پیشین، مصداقی از نظام معاش یا نظام معاد بوده است؛ بلکه منظور وجود نظم کلی (نظم اجتماعی و نظم عمومی) و به تبع آن، استقرار نظامات اجتماعی اسلام است که نظام سیاسی از آن جمله است. می‌توان از تعبیر محقق خوئی (ع) در «نظام مادی و معنوی» نحوه‌ای از این معنا از نظام را فهم کرد: «انّ الإسلام قد اهتمّ بحفظ النظام المادّي والمعنوي وإجراء الأحكام علی مجاریها، ومن الطبیعی أنّ هذا یقتضی أن یعرّز الحاکم کلّ من خالف النظام» (خویی، ۱۴۴۰، ج ۱، ص ۴۰۸).



تعبیر به «نظام مجتمع» در عبارات سایر فقیهان معاصر، از دیگر تعبیری است که بر این مقصود، دلالت دارد. (موسوی گلپایگانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶، ص ۱۹) اخلال به این جنبه از نظام، مساوق تهدید در امنیت آن است. اخلال در نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام فرهنگی، نظام آموزشی، نظام ارتباطات و رسانه، نظام عمران شهری و سایر نظام‌های اجتماعی از حوزه‌های ذیل این موضوع تکلیفی در حکمرانی امنیت است.

از سه جهت تکلیف دولت اسلامی (ولایت مطلقه امر) در این شش موضوع ثابت می‌شود: اطلاق مسئولیت مؤمنان در برابر یکدیگر که شامل مؤمنان والی می‌شود (طباطبایی، ۱۴۰۲، صص ۱۹ و ۲۲)، وجوب اقامه معروف و دفع منکر بر ولیّ امر (طباطبایی، ۱۴۰۲، صص ۱۷-۱۹) و مقتضای ولایت مطلقه امر در سرپرستی اُمت و الزام حاکمیتی (مؤمن، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۱۷).

۲-۲. ضوابط و ملاکات عامه

به هفت ضابطه حکم و ملاک عامّ در فقه حکمرانی امنیت می‌توان استدلال کرد:

۲-۲-۱. قدرت

ضابطه اوّل، قدرت است که بنابر مناسبات حکم و موضوع، تا گستره امنیت، گستره‌ای از قدرت تعریف می‌شود. بنابراین، مقصود از قدرت، اعم از قدرت سیاسی و به معنای امکان بر استقرار امنیت است؛ چنان‌که امنیت فرهنگی بر قدرت فرهنگی، امنیت اقتصادی بر قدرت اقتصادی و امنیت سیاسی بر قدرت سیاسی توقّف دارد. هم‌چنان‌که آیه شریفه بر ملاک بودن قدرت در استقرار امنیت در دین و فروع دلالت دارد: «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» (هود: ۸۰) ظهور آیه به قرینه تفسیر امام صادق علیه السلام در مسأله ظهور (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۳۶؛ عبّاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۵۷) این است که معنای «قوه»، قدرت ذاتی و معنای «رکن شدید»، قدرت ناشی از نیروی انسانی مطیع است. حضرت لوط علیه السلام در این آیه، دفع منکر قوم خود را - که فعل واجب است - مشروط به تحقّق یکی از این دو نوع قدرت کرده است.

۲-۲-۲. عزّت

برای دلالت این ضابطه بر امنیت می‌توان به خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام استناد کرد: «فجعل الله ... الجهاد عزّاً للإسلام» (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۳) لذا ضابط عزّت، حدود مداخله در امنیت را تعیین می‌کند که وجوب جهاد و تقدّم آن بر معاهده با کفّار از احکام ناشی از آن است.



به بیان دیگر، در تراحم میان حفظ امنیت از طریق معاهده یا سلطه کفار همراه ذلت یا جهاد همراه عزّت، اهمّ میان متزاحمان بنابر مقتضای ضابط عزّت، وجوب جهاد است. آیه شریفه بر این ضابط دلالت دارد: «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُمِيتُوا عَنْهُمْ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا». (نساء: ۱۳۸ - ۱۳۹) «عذاب الیم» بر حرمت ذلت نزد کفار و «جمع» بر وجوب عزّت جوئی ناشی از امتثال احکام الهی دلالت دارد.

۲-۲-۳. وحدت

علاوه بر ادله عامه وجوب وحدت مسلمانان (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۴۰۳ و ۴۰۵؛ ج ۲، صص ۱۶۶ - ۱۶۷)، خطبه ۱۶۸ نهج البلاغه بر ضابطه وحدت در حکمرانی امنیت دلالت دارد: «و سأصبر ما لم أخف على جماعتكم، فإنهم إن تمّموا على فيأله هذا الرأي إنقطع نظام المسلمين» (سید رضی، ۱۴۲۹، ص ۲۷۱) در این روایت، تعلیل سیره امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مدارا با ناکثین، حفظ وحدت مسلمانان در برابر شکاف سیاسی ناشی از معارضان است و اینکه این شکاف سیاسی منشأ تراحم و نفی امنیت اجتماعی - سیاسی می‌شود. جمع میان سه تعبیر «ما لم أخف على جماعتكم»، «فیأله هذا الرأي» و «إنقطع نظام المسلمين» چنین دلالتی را نتیجه می‌دهد. بنابراین، حفظ وحدت، یکی از ضوابط عامه در حکمرانی امنیت است.

هرچند سندی برای این روایت یافت نشد؛ ولی به سه جهت، امکان تمسک به آن وجود دارد: موافقت مضمونی با قرآن کریم در آیات وحدت به ویژه بعض آیات غزوه احد (آل عمران: ۱۵۴ - ۱۵۵)، موافقت مضمونی با عقل قطعی و اشتها عمده روایات نهج البلاغه در میان محدثان به گونه‌ای که غنای از ذکر سند داشته باشد، و جهت سوم، احتمالی است و بیشتر در فضای روایات عامه مطرح شده است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۱۲۸)؛ ولی به قرینه دوره نگارش نهج البلاغه در عصر شیخ مفید - که عصر بلوغ اجتهادی شیعه است - و نبود خبری مبنی بر انکار اثر او از یک سو و تفاوت جنبه رجالی اسناد روایات امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر مبنای وثاقت شیعه عراقی و نه شیعه امامی از سوی دیگر، می‌توان این احتمال را پذیرفت. با این وصف، روایت یاد شده معتبر است.

۲-۲-۴. عدل و انصاف

ضابطه عدل و انصاف بر شمول و برابری مردم در امنیت دلالت دارد. علاوه بر قرینه لّبی در حُسن ذاتی عدل و مصلحت ملزمه ناشی از آن، در زیارتی که شهید اوّل نسبت به ولی عصر (علیه السلام)



روایت کرده است، در ضمن ادعیه پایانی از شئون حاکمیتی امام در دوره ظهور چنین یاد شده است: «وآمین به البلاد» (شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۲۰۷) عموم «البلاد» هم شمول موضوعی و هم شمول احوالی دارد که دلالت بر عدل و انصاف در امنیت می‌نماید.

۲-۲-۵. مرابطه

ضابطه مرابطه به معنای وجوب حفظ مرزهای امنیتی به نسبت گستره امنیت است و وجوب تترس را می‌توان از احکام معلّل بر این ضابطه دانست. علاوه بر ضرورت عقل قطعی، آیه شریفه بر این ضابطه دلالت دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» (آل عمران: ۲۰۰)

۲-۲-۶. مقاومت

مقاومت در لغت به معنای مخالفت کردن و برخاستن ضدّ یکدیگر است (جوهری، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۰۱۷) ولی مقصود از این ضابط، وجوب حفظ مبانی امنیت در برابر تهدیدات خارجی است؛ هرچند معنای اصطلاحی ناشی از معنای لغوی است.

تفاوت ضابط مقاومت با ضابط مرابطه در این است که مرابطه، کمّی و مقاومت، کیفی است. در مرابطه، حدود امنیت، و در مقاومت، مبانی امنیت باید حفظ شود. هم‌چنین مرابطه مطلق است؛ ولی مقاومت در نسبت با تهدیدات انجام می‌شود. ادله‌ای که بر تکلیف حکومت نسبت به آن مبانی گفته شد در این ضابط هم جاری است. محقق حلی در جهاد ابتدایی می‌گوید: «يجب التربص إذا كثّر العدو وقلّ المسلمون حتّى تحصل له الكثرة للمقاومة، ثمّ تجب المبادرة». (حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۸۲) تعلیل محقق حلی به مقاومت برای تأخیر جهاد مورد استشهاد است. ظاهر عبارت در مقصود از مقاومت همان معنای لغوی است؛ ولی در معنای اصطلاحی، قابل تطبیق است؛ چنان‌که با عدم توازن نیروها در جهاد، امکان حفظ مبانی امنیت وجود ندارد و شارع به این امر رضایت نخواهد داد.

۲-۲-۷. مشارکت

بیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در موثقه اصبع بن نباته - عهدنامه مالک اشتر - بر وجوب مردمی و اجتماعی بودن قدرت از جمله در حکمرانی امنیت دلالت دارد: «ولا تصحّ نصيحتهم إلاّ بحوطتهم على ولاية أمورهم وقلّة استتقال دولتهم وترک استبطاء انقطاع مودّتهم» (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۱۳۳) بر مبنای وجوب حفظ دولت اسلامی به قرینه آیه مکت (حج: ۴۱)، می‌توان از این



روایت استفاده وجوب کرد؛ زیرا بر توقف حفظ دولت اسلامی بر مشارکت عمومی دلالت دارد. وجود ادات حصر «إلا» مؤید این برداشت است. پس بنابر ضابطه مشارکت، باید حکمرانی امنیت، مداخله‌ای مردم‌پایه باشد.

۲-۳. اقسام تکلیفی در حکمرانی امنیت

در اقسام تکلیفی حکمرانی امنیت، سه حوزه کلان به نظر می‌رسد که ملاک و ضابط خاص در هر کدام از این حوزه‌ها برای وجوب حفظ امنیت از یکدیگر تفاوت دارد. این سه حوزه عبارت است از:

۲-۳-۱. امنیت استحقاقی

امنیت استحقاقی، امنیت مبتنی بر حقوق عامّه در امنیت شهروندی جامعه اسلامی است. امنیت در راه‌ها مصداقی از این قسم است که از بیان امیرالمؤمنین علیه السلام در عهدنامه درباره حقوق بازرگانان استفاده می‌شود: «فاحفظ حرمتهم وآمن سبلهم» (این شعبه، ۱۴۰۴، ص ۱۴۰) نوع دیگری از امنیت استحقاقی نیز می‌توان قائل شد که مربوط به وجوب امنیت ناشی از حقّ الله است، مانند امنیت در دین و اجرای حدود.

۲-۳-۲. امنیت انتظامی

امنیت انتظامی، امنیت به اقتضای حفظ نظم است؛ هرچند به حکم اولی، حقوق عامّه به آن تعلّق نگیرد. امنیت ناشی از اجرای تعزیر را می‌توان ذیل این قسم دانست که در موضوع نظام بحث شد.

۲-۳-۳. امنیت معاهد

مقصود از امنیت معاهد، امنیتی است که بر اساس وجوب پابندی به معاهده میان دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی (کفار معاهد) و شهروندان غیر مسلمان (کفار ذمی) الزامی می‌شود که حقّ و تکلیف امنیتی نسبت به هر دو طرف را ثابت می‌کند. در آیه «وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» (انفال: ۷۲) وجوب نصرت در حفظ امنیت مؤمنان در بلاد کفر، مشروط به عدم معاهده با کفار شده است که مصداق امنیت معاهد است. التزام به پیمان‌های نظامی از دیگر مصادیق این قسم امنیت است.



۳. دلالت‌های حدّ ارتداد بر حکمرانی امنیت

نظر به استفاده از قاعده دلالة الحکم در فقه نظام، حکم حدّ ارتداد دلالت‌هایی بر حکمرانی امنیت دارد. مقصود از این قاعده، استنباط احکام در فقه نظام از دلالت‌های سایر احکام در نسبت با نظامات است. بسیاری از احکام فقه نظام به طور مستقیم استنباط نمی‌شود؛ بلکه با امتدادیابی احکام فقه خُرد کشف می‌گردد. این امتدادیابی نیازمند توسعه در دایره موضوع حکم از سطوح خُرد به کلان و نظام‌مند است که پس از آن، حکم موضوع خُرد بر اساس مناسبات حکم و موضوع نسبت به موضوع کلان تعیین می‌شود. بنابراین، امتدادیابی احکام در فقه نظام به معنای تنقیح مناط حکم در میانه سطوح خُرد و کلان است. (طباطبایی، ۱۴۰۱، ص ۹۹) در نظریه‌های فقه نظام، به مفاد این قاعده تصریح شده است، هرچند در نحوه آن تفاوت باشد. (صدر، ۱۴۰۲، صص ۳۹۵ - ۴۰۰؛ اراکی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۶) با این لحاظ، احکام ارتداد سه نوع دلالت در حکمرانی امنیت دارد:

۳-۱. دلالت سیاسی: وجوب حفظ مصلحت عامه / حفظ امنیت معاهد

دلالت سیاسی حدّ ارتداد در نسبت ارتداد اجتماعی با بغی شکل می‌گیرد. مقصود از ارتداد اجتماعی، دو نوع «ارتداد سازمان‌یافته» و «ارتداد گروهی» است. سه وجه در نسبت میان ارتداد اجتماعی و بغی متصور است:

۱. تقسیم بغی به بغی مسلمان و بغی مرتد

۲. تبدل موضوع ارتداد به بغی

۳. سببیت ارتداد نسبت به بغی

بنابر وجه اول، اطلاق احوالی بغی شامل مسلمان و مرتد می‌شود و ممکن است سبب بغی مرتد، حتی ارتداد هم نباشد. بنابر وجه دوم، با ارتداد اجتماعی، موضوع ارتداد به بغی تبدیل می‌شود؛ ولی بنابر وجه سوم، ارتداد سبب صدق بغی است و نه تقسیم سایر اقسام آن. به این لحاظ اخیر، میان ارتداد اجتماعی و بغی، وحدت موضوع وجود دارد و به محض تحقق ارتداد، صدق بغی می‌شود. میان دو وجه اول و سوم، عموم و خصوص من وجه برقرار است و وجه مشترک در باغی مرتدی است که سبب بغی او ارتداد باشد. بنابر وجه سوم، حکم ارتداد دلالت سیاسی در حکمرانی امنیت دارد. توضیح آنکه چون مبنای مشروعیت حکومت اسلامی، اسلام است؛ مقتضای قطعی ارتداد اجتماعی از اسلام، نفی حکومت اسلام است.



تعبیر محقق حلّی^۱ در مرتد فطری «وإن التحق بدار الحرب أو اعتصم بما يحول بين الإمام وقتله» (حلّی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۷۰) مؤید این اقتضا است. بنابراین تلازم قطعی میان ارتداد اجتماعی و بغی وجود دارد. این تلازم، تلازم سببی و ارتداد سبب قطعی بغی است. ثمره این سببیت، تضاعف دو عنوان مرتد و باغی در مرتدان است.

مقصود از تلازم سببی در کیفیت ملازمه شرعی فهم می‌شود. هفت قسم ملازمه شرعی می‌توان در مقام امکان در نظر گرفت که سه قسم میان موضوعات، سه قسم میان احکام و یک قسم میان موضوعات و احکام است. ملازمه میان موضوعات و احکام، همان است که از آن به وجود مناسبات میان حکم و موضوع تعبیر می‌شود. باقی اقسام در سه قسم کلی ملازمه مفهومی، ملازمه وقوعی و ملازمه سببی قابل تقسیم است. ملازمه مفهومی، ملازمه کلی و مفهومی میان دو موضوع یا دو حکم است، مانند ملازمه حکم عقل و حکم شرع.

ملازمه وقوعی، ملازمه به نحو معیّت در وقوع دو موضوع یا دو حکم است. در ملازمه سببی، وقوع یک موضوع (مسبّب) متوقف بر موضوع دیگر (سبب) است یا میان دو حکم چنین نسبتی وجود دارد. با توقف بغی بر ارتداد اجتماعی، تلازم سببی میان این دو حاصل می‌شود؛ هرچند سبب، منحصر نباشد.

در روایات معتبر، ارتداد از امامت مطرح شده است که با تلازم میان ارتداد اجتماعی و نفی حکومت اسلام سازگاری دارد. این روایات دو دسته هستند: یک دسته مربوط به انکار و عصیان از امامت (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، صص ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹ و ۳۵۱) و دسته دیگر مربوط به ادعای امامت باطل در برابر امام عدل (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، صص ۳۴۱ و ۳۴۴) است. برخی از این روایات فقط اعتبار دلّالی و برخی دیگر اعتبار سندی و دلّالی دارند که از تجمیع آنها به ضمیمه قرائن قرآنی و لُبّی، اطمینان به صدور ایجاد می‌شود.

اگر منشأ ارتداد اجتماعی، ترویج فرق کفر باشد، مقتضای امنیت معاهدی میان دولت اسلامی با کفار، ممنوعیت ترویج فرق کفر به عنوان مقدّمه ارتداد است؛ هرچند وجوب دفع ضالّه مقدّم بر آن باشد. آنچه گفته شد، مصلحت عامّه مسلمانان را دربردارد که به لحاظ وجوب حفظ آن، ارتداد اجتماعی و مقدّمات آن ممنوع می‌شود.

۳-۲. دلالت فرهنگی: وجوب حفظ هویت فرهنگی مؤمنانه / حفظ امنیت استحقاقی

دلالت فرهنگی ارتداد اجتماعی، اخلال در هویت فرهنگی مؤمنانه‌ای است که در نظام فرهنگی جامعه اسلامی مستقر است و چون این اخلال به تعبّد از شارع است، نمی‌تواند



مشروع باشد. بنابراین، حدّ ارتداد اجتماعی از یک سوی بر حفظ امنیت ناشی از حقّ الله در اقامه شریعت و از سوی دیگر بر حق امنیت دین‌داران در حفظ هویت دینی خود دلالت دارد. به بیان دیگر، در ملازمه‌ای قطعی، ارتداد اجتماعی، سبب اخلال در شعائر - به عنوان یکی از دلالت‌های هویت فرهنگی مؤمنانه - و اقامه دین است و این دو اخلال، اخلال در نظام فرهنگی جامعه اسلامی است. برای نمونه، اگر در یک شهر با جمعیت یک میلیون نفری، پنجاه هزار نفر به صورت مشترک در یک روز اعلان ارتداد کنند، قطعاً این رفتار خود را از طریق هتک علائم و شعائر اسلامی یا ارتکاب علنی معاصی اظهار می‌کنند. با این هتک و ارتکاب، مظاهر و احکام دین، تضعیف و مؤمنان خود اقلیت‌پنداری می‌کنند. با این بیان، ادّله وجوب حفظ شعائر (حج: ۳۲) و اقامه دین (بقره: ۱۹۳؛ انفال: ۳۹؛ حج: ۳۹ - ۴۱) بر وجوب حدّ ارتداد اجتماعی دلالت می‌کند.

وجود این نحوه ملازمه در رفتار اجتماعی میان ارتداد با اخلال در شعائر و اقامه دین علاوه بر قرینه عقلی، قابل استفاده از تنقیح روایات پیامدهای شیوع منکر است. در این دسته روایات، شیوع منکر در جامعه اسلامی سبب اخلال در شعائر و اقامه دین است که مفسده آن از شیوع ارتداد کمتر است. بنابراین اگر دفع چنین منکری واجب است، به اولویت قطعی، وجوب دفع ارتداد اجتماعی ثابت می‌شود. این مفاد را علاوه بر بعضی روایات باب اوّل از ابواب امر و نهی وسائل (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، صص ۱۱۷-۱۲۴)، از روایات نهج البلاغه می‌توان استفاده کرد؛ مانند «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رِسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا إِسْمُهُ مَسَاجِدُهُمْ يَوْمُئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبُنَى خَرَابٌ مِنَ الْهَدْيِ سَكَانُهَا وَعِمَارُهَا شَرٌّ أَهْلُ الْأَرْضِ مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ يَرُدُّونَ مِنْ شَذِّ عَنْهَا فِيهَا وَيَسُوقُونَ مِنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا.» (رضی، ۱۴۲۹، صص ۵۷۹ - ۵۸۰)

۳-۳. دلالت اجتماعی: وجوب حفظ نظام / حفظ امنیت انتظامی

دلالت اجتماعی این نوع ارتداد، اخلال به نظام مادی و معنوی جامعه اسلامی است که بنابر وجوب حفظ امنیت انتظامی، دولت اسلامی مکلف به دفع آن می‌شود. تقریر این ملازمه متوقّف بر فهم ارکان نظام مادی و معنوی به عنوان حدّ وسط استدلال است. نظام مادی به معنای نظام عینی و تحقّق‌یافته جامعه (ملموس) و نظام معنوی، به معنای نظام صوری و شکلی جامعه (ناملموس) است. برای نمونه، مقررات راهنمایی و رانندگی، مقررات مربوط به حفظ نظام



معنوی است؛ زیرا به عبور و مرور و آلودگی صوتی ارتباط دارد؛ ولی قوانین مربوط به حفظ اموال عمومی مربوط به حفظ نظام مادی است؛ زیرا موضوع آن، عینی و تحقق‌یافته است. این نظم، نظم کلی و جمعی است و با نظم فردی تفاوت دارد؛ یعنی موضوع آن، جمع بما هو جمع و حکومت است. وجود برق در منازل مردم مربوط به نظام معاش و زندگی افراد است؛ اما اگر برق شهر قطع شود، نظام مادی جامعه مختل می‌شود.

هم‌چنین حرمت خرید و فروش کتب ضالّه مربوط به نظام معاد و آخرت افراد است؛ ولی اگر ناشرها و چاپخانه‌ها به طور سازمان‌یافته به گسترش کتب ضالّه اقدام کند، نظام معنوی جامعه مختل می‌شود. بنابراین نسبت به نظام مادی و معنوی جامعه، جرم‌انگاری و اعمال ولایت از سوی حکومت معنا دارد؛ ولی نسبت به نظام معاش و معاد افراد، موضع حکومت، رفع خصومت است؛ هرچند بنابر دلیل خاص، غلبه مصلحت یا به لحاظ رابطه طولی میان دو سطح نظامات (فردی و جمعی)، امکان استثنا - جرم‌انگاری مستقل ولیّ امر - وجود دارد؛ یعنی نسبت حکم و نظام در حکومت؛ دو گونه است: اصدار حکم عامّ (قانون‌گذاری) و اصدار حکم خاصّ (قضاء).

موضوع اصدار احکام عامّه، نظام مادی و معنوی جامعه است؛ هرچند مصداق آن یک مورد خاصّ باشد، مانند منع فروش کتاب ضالّ به یک نفر در یک خیابان فرعی؛ ولی موضوع اصدار احکام خاصّ، رفع تنازع و خصومت شهروندان و مؤمنان در نظام معاش و معاد آنان است. در ارتداد اجتماعی، هم نظام مادی و هم معنوی اختلال می‌یابد. چنان‌که در دلالت سیاسی گفته شد، ارتداد اجتماعی سبب بغی است؛ زیرا با نفی حکومت اسلامی تلازم دارد. نفی حکومت اسلامی نیز با نفی نظام مادی و معنوی ذیل آن تلازم دارد و نفی هر نظام ممکن است به اخلال یا تعطیل آن انجامد. برای نمونه، ممکن است گروه مرتدّان با ایجاد یک سازمان زیرزمینی به اخلال در وحدت امت اسلامی یا تکمیل نیروهای انسانی خود در تضادّ با منافع و اموال عمومی به منظور ایجاد فشار علیه اکثریت مسلمانان در جامعه اقدام کنند.

تفاوت ارتداد اجتماعی از ارتداد فردی آشکار در همین است که ارتداد اجتماعی به طور سازمان‌یافته یا حدّ اقل گروهی است؛ بنابر این یک حرکت ضدّ اجتماعی قلمداد می‌شود؛ اما ارتداد فردی آشکار، عمل انفرادی است که هرچند آن هم به دلیل اعلان و اظهار و حیث ارتباطی داشتن، ماهیت اجتماعی دارد؛ ولی لزوماً چنین دلالت سیاسی - اجتماعی ندارد. ممکن است شخصی از طریق رسانه‌های اجتماعی، اظهار ارتداد کند. چنین اظهاری، عملی



انفرادی است و ماهیت اجتماعی دارد؛ ولی مقصود از ارتداد اجتماعی، اجتماع مرتدان به هر نحو در برابر جامعه اسلامی است. در عصر اهل بیت علیهم‌السلام، غلات، مرتدانی بودند که هرچند معارضه علنی با حکومت نداشتند و حتی در حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام محبت افراطی به ولی امر داشتند؛ ولی به طور گروهی، نظام امامت را در وجوه مادی و معنوی، انکار و آن را با شرک تحریف کردند. بنابراین ادله وجوب حفظ نظام هم می‌تواند دلیل بر وجوب حد مرتدان اجتماعی باشد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با تأکید در نسبت میان ارتداد، امنیت و فقه نظام سیاسی، از یک سوی، بدون تأثر فقه از علوم سیاسی متعارف و چالش‌های ابژگی فقه در نسبت با علوم انسانی غربی، با بنیاد حکمی و تجربی به حوزه امنیت موضوع‌شناسی شد و بر اساس نظام فقهی مستکشف از متون فقهی و ادله معتبر، چهارچوب فقه حکمرانی امنیت به دست آمد. از سوی دیگر، این چهارچوب به لحاظ سه‌گانه موضوع حکم، ضابط حکم و تقسیم حکم، موضوعات عامه تکلیفی، ضوابط و ملاکات عامه و اقسام تکلیفی در حکمرانی امنیت به اختصار اشاره شد تا مبنای کشف نسبت میان ارتداد با این مبحث فقهی روشن شود. از دیگر سو و با تعیین مبانی و خطوط کلی، دلالت‌های حکم حد ارتداد در سه عرصه کلان و کل‌گرا بر احکام ناشی از آن چهارچوب سنجیده شد. در دلالت سیاسی، نسبت میان امر سیاسی، ارتداد، مصلحت عامه و امنیت معاهد در میانه ارتداد اجتماعی و بغی بررسی شد. در دلالت فرهنگی، نسبت ارتداد با امر فرهنگی، هویت فرهنگی ایمانی و امنیت استحقاقی و در دلالت اجتماعی، این نسبت در میانه امر اجتماعی، حفظ نظام و امنیت انتظامی بر اساس مبانی پیش‌گفته ثابت شد.



فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق و تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۳. ابن درید، محمد بن حسن (بی‌تا)، جمهرة اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۵. افتخاری، اصغر (۱۳۹۳ش، بهار)، تحلیل الگوی تعامل آزادی و امنیت، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره ۸.
۶. اراکی، محسن (۱۳۹۳ه‌ش)، فقه نظام سیاسی، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (بی‌تا)، الصحاح، بیروت: تصحیح و تحقیق احمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام.
۹. حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
۱۰. حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان.
۱۱. رحمت‌اللهی، حسین، لک‌زایی، نجف، ارسطو، محمدجواد و حاج‌زاده، هادی (۱۳۹۴ش، بهار)، امنیت سیاسی افراد و مرجع آن در فقه امامیه، فصلنامه حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۴، صص ۱۱۳-۱۵۲.
۱۲. سلیمانی، فاطمه (۱۳۸۹ش، زمستان)، نسبت مصلحت و امنیت در فقه سیاسی شیعه، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره ۵۰، صص ۸۵-۱۱۷.
۱۳. شریعتمدار جزائری، سید نورالدین (۱۳۷۹ش، تابستان)، امنیت در فقه سیاسی شیعه، فصلنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۹، صص ۵-۳۱.
۱۴. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۰ق)، المزار، تصحیح و تحقیق محمدباقر موحد ابطحی، قم: مدرسه امام مهدی علیه‌السلام.
۱۵. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۲ق)، اقتصادنا، بیروت: دار التعارف.
۱۶. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۳ش)، من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
۱۷. طباطبائی، سیدمحمد (۱۴۰۱ش، تابستان)، ملاحظات نظری در فقه نظام، تبیین آراء و روش‌شناسی، فصلنامه فقه نظام‌ساز، سال اول، شماره دوم، صص ۷۱-۱۰۰.
۱۸. طباطبائی، سیدمحمد (۱۴۰۲ش، خرداد)، مبانی و ابعاد فقهی مداخلات دولت در حوزه فرهنگ، پایان‌نامه سطح ۳، حوزه علمیه قم.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق) التفسیر، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه.



۲۰. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ه ش)، تفسیر القمی، قم: دار الکتاب.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۲. لک زابی، نجف و نباتیان، محمد اسماعیل (۱۳۹۲ش، تابستان)، امنیت فرهنگی از منظر فقه شیعه، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره ۶۲.
۲۳. مؤمن، محمد (۱۴۲۵ق)، الولاية الالهية الاسلامية أو الحكومة الاسلامية، قم: جامعه مدرسين.
۲۴. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶ق)، أنوار الفقاهة: کتاب التجارة، المكاسب المحرمة، قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
۲۶. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۴۰ق) مبانی تکملة المنهاج، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۲۷. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (بی تا)، الدر المنضود فی أحكام الحدود، قم: دارالقرآن الکریم.
۲۸. نجفی، محمد حسن (۱۴۳۰ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تصحیح و تحقیق: رضا جعفر مرتضی العاملی و محمد علی حاتم اسماعیل العاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.